گپ‌وگفتی با احسان شاه‌قاسمی که به‌جای ترجمه، این بار سراغ تالیف کتابی درباره فرهنگ شهرت رفته است

نظام آموزشی ما استعدادهای واقعی را سرکوب می‌کند

■ معجون تلخ سلبریتی‌ها برای خوشبختی

■ تنها چیزی که می‌تواند رودررروی فرهنگ شهرت قرار بگیرد، دین است

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه اندیشه

کافی است اسم احسان شاه‌قاسمی را گوگل کنید و تنها نتیجه‌گرفت وگوهایی راکه او در این چند‌سال در موضوع فرهنگ شهرت انجام داده است ببینید، تا بفهمید که او چندان نگاه مثبتی به مقوله «فرهنگ شهرت» ندارد. شاید بهتر باشد این طور بگویم آنقدرهای مثبتی از فرهنگ مابه سلبریتی‌ها یا نسانح و تساهل نگاه و در هر عرصه‌ای برایشان فرش قرمز پهن می‌کنند، اما او با ازاین نگاه‌ها زاده نشده است. هنوزکه هنوزاست وقتی به صفحه اینستاگرام این دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه سوره نمی‌رفتم، پای هر فرصت‌ی می‌توانی چند فحش و فضیحت هواداران نوجوان گروه بی‌تی‌اس (BTS) را ببینی که خواسته‌اند از خجالتش پای اتفاقش از این گروه- در چند مصاحبه- دربیاید. شاه‌قاسمی به‌گفته خودش بعد از بازگذاری فرسنه و پاسخ به برخی نظرات، خیلی در اینستاگرام نمی‌ماند. چون نمی‌خواهد تلاش رقت‌بار برای ارائه زندگی‌ای نمایشی را ببیند که یکسره در دروغ بنا شده‌اند. پهانه گفت‌وگوی ما با او، گفت‌وگو است که با عنوان «میدان شهرت در ایران» تالیف و در فرصت‌های در صفحه‌اش در اینستاگرام دلیل تالیفش را این‌طور بیان کرده است: «مدت‌ها بود که دوستان و همکاران از من می‌پرسیدند، چرا در حوزهٔ شهرت کتابی نمی‌نویسم. من حدود ۱۵ کتاب را ترجمه کرده‌ام، ترجمه کارِ سختی نیست، چون از اشکالی در متن و استدلال‌های آن باشد، متعلق به نویسنده است، نه مترجم. تالیف را دوست ندارم. تالیف باید وقت بگذارد و ذهن را درگیر کند و من تنبلم. اگر وقت کرده باشید، بیشتر کسانی که هودکشی می‌کنند، کسانی هستند که مدام درحال خودگذاری و تالم درحال بی‌حالگی‌اند، چون زندگی اینها بیشتر زندگی تلخی است.

حرف من این است ما با تنبلی مواجهیم که رسانه‌ها مخصوصا رسانه‌های تجاری و تبلیغ‌کننده مصرف، فربه‌شان داده‌اند. تصویری که از خوشبختی این سلبریتی‌ها به ما ارائه می‌شود، تصاویری است از دارایی نیزبه این شرکت، من که بروز می‌رانم وگیم و برای بقیه آن شماره‌ایه کشت ارجاع می‌دهم، موارد بسیار شگفت‌انگیزی است که من مستند کرده‌ام. یک موردآن مثلا یک زن و شوهر بالاگر محبوبی هستند که خیلی راحت‌طلبی را به‌نمایش می‌گذارند، درحالی‌که دست‌کم دریک قبل طلاق گرفته‌اند، یعنی از هجه جدا شده‌اند، ولی چون شغل‌شان این است، دائم‌ما هم عکس می‌گیرند، فیلم می‌گیرند و هیچ‌کس متوجه نمی‌شود که حتی ماهیدگرزن و شوهر نیستند. حتی متاکره نکرده‌اند، رسما ازهمدیگر طلاق گرفته‌اند. منتها همچنان درحال انجام این کار هستند. بحث من همیشه این بوده است، در دانشگاه تیزکه درس می‌دهم یا دانشجویان جوان هشدارمی‌دهم و آنچه سلبریتی‌ها برای‌مان تصویب نشان می‌دهند و خوشبختی راللدت و غرق بودن در جهانی از افسونگری و زیبایی و کالاهای گرانقیمت، خانه‌های پرزرق‌ومرق‌ین هیک، جواهرات لوکس وسفرهای خارجی تجویزمی‌دهند، فریبی بیش نیست. نه‌فقط آنکه بلکه همه‌چیزان راکامل جلوه می‌دهند. اینها آدم‌های بسیار آزارده‌وبه‌دنبال‌تخریب‌لذت هستند که به‌آنی به‌گویی از خودشان راضی‌اند. بیشتر گفت. توضیح داده‌ام ما هر چقدر از خودمان راضی‌تر باشیم، بیماری‌گی‌تر می‌شویم. دیگر فایده ندارد که آموزش وپرورش را مسئولان به‌مثابه الگای می‌بینند که پول می‌خورد و بنابراین ما خودمان می‌گوییم‌ندا تجایی‌می‌گویم‌ایده‌ایی‌انگل‌کم‌تر‌پول‌برسانیم. اچرا‌که گویی دیوه ویرایه کامل بود،۸۰ درصد ماخت‌های‌مان‌برپایین‌ناپود‌شده‌بود، ظرف‌چهل‌سال، معمولی می‌خورند‌ندارند و حتی یک‌مقاله‌علمی‌ندارند. اینها‌فقط می‌خواهند که‌با معمولی‌نماینطور‌جنسی‌از‌خودشان‌و‌دیگران‌واده‌ای‌اینکه‌ذان‌ماشین‌سکس دارند. مردم‌ما‌جالب‌کنند‌و‌قلوزهایشان‌را‌به‌پول‌وتبلیغات‌وبرس‌تحصیلی‌تبدیل کنند؛ببرس‌هم‌ی‌نبعض‌آمیزی‌که‌به‌این‌افراد‌دیم‌می‌شود. بهترین‌راه‌برای‌اینکه‌ادمها‌نه‌تلاش‌بکنیم‌که‌بچه‌هاتان‌فقط‌از‌هجده‌سالگی، گوشی‌مستقل‌نداشته‌باشند‌و نمی‌توانم‌فعالیت‌کنم. خیلی‌عجیب‌است‌که‌استاید‌اینقدر‌کاملا‌مرتجع‌می‌شوند که‌این‌افراد‌می‌مایه‌ای‌است‌باوجود‌این‌چون‌اینها‌هم‌می‌خواهند‌شان‌ها‌هستند‌ای‌از کشورهای‌غربی‌گرفته‌تاکه‌حتی‌آن‌استایدیم‌هم‌مقاومت‌نمی‌کنند‌و‌اینها‌بدون‌اینکه توانایی‌علمی‌خاصی‌داشته‌باشند،مدرک‌می‌گیرند.

فصل دوم‌کتاب‌شما‌به‌بحث‌استعداد‌اشاره‌می‌کند، صنعت‌شهرت‌چه‌تحولی‌در مفهوم‌استعداد‌شکل‌داده‌است؟

صنعت‌شهرت‌نه‌تنهاصورتا‌زاراستعداد‌عبور‌کرده‌بلکه‌حتی‌خودواژه‌استعداد رابتیزه‌مصادره‌کرده‌است،۲۰سال‌پیش‌وقتی‌درکشورشمابه‌کسی‌گفتند‌که‌فلانی‌استعداد داره‌به‌این‌معنا‌بود‌که‌این‌فرد‌یک‌استعداد‌تحصیلی‌دارد، امروزاما‌وقتی‌می‌گویند این‌فرد‌یا‌استعداد‌است، تصویراین‌است‌که‌این‌فرد‌خوب‌می‌تواند‌آهنگ‌یا‌خواند یا‌سه‌رخ‌زی‌درییاورد‌و‌مردم‌ازسرگرم‌کند‌و‌حرک‌های‌محیرالعقول‌و‌لاگوگزی بزند. صنعت‌شهرت،واژه‌استعداد‌و‌هرواژه‌ای‌که‌ذیوای‌دارای‌بوده‌و‌وارثت‌این رامصادره‌کرده. شما‌الان‌نگاه‌کنید، می‌بینید‌که‌می‌گویند academy awards یعنی‌که‌ینهان‌می‌دهند، چنین‌تصویرکنند‌که‌دست‌کم‌دریک‌قرن‌گذشته‌است‌که‌این‌ها‌دارند‌ازاین‌حوزه‌ها‌مثل‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌شما نیاز‌به‌استعداد‌خاصی‌ندارید‌و‌کافی‌است‌که‌شانس‌بیاورید‌وپشتیبانی‌شوید. شما‌آگربهترین‌استعداد‌رادربازیگری‌داشته‌باشید،به‌احتمال‌زیاد‌هرگزشهرت‌نخواهید یافت‌و‌اگرهم‌بازیگرشدید،به‌احتمال‌زیاد‌نقش‌اول‌بازی‌نکنید. من‌معتقدم‌که‌ذاتی‌افرادی‌که‌خیلی‌حاشیه‌ای‌نیز‌در‌دوسال‌اول‌شهرت‌پایدار‌می‌مانند، به‌این‌دلیل‌است‌که‌ذاتی‌خیلی‌خیلی‌زیاد‌فقط‌و فقط‌چهارپنج‌سال‌کلاس‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌می‌روند‌و‌بعد‌مجبور‌می‌شوند‌که

ادامه از صفحه ۱۵

مصرف‌گرایی به‌صورت مبسوط توضیح داده‌ام- چهارچوب سودمندی برای فهم مصرف‌اینسته‌اگرامی است. آنجام‌استدلال‌کردم‌پیچیده‌بیش‌ازآنچه‌استدلال‌کند، کلمات‌قصارمی‌گوید. یعنی‌گاشته‌ازاینکه‌ترجمه‌های‌نیچه‌در‌ایران، ترجمه‌های جالبی‌نیست. خوب‌شیوه‌نوشتن‌ترجمه‌شیوه‌ای‌است‌که‌مطلوب‌آدم‌های‌معمولی است‌تافیلسوفان. نیچه‌دو-سه‌ایده‌مهم‌دارد‌که‌در‌فلسفه‌معمولا‌به‌اینها‌ارجاع داده‌می‌شود‌که‌بعضی‌قبول‌دارند‌و‌خیلی‌هاقبول‌ندارند،ولی‌اکثر‌چیزهایی‌که‌او می‌گوید، مطالبی‌است‌خیلی‌انتزاعی‌که‌تاثبیت‌یاردش‌کار‌دشواری‌است. حال‌آنکه آنچه‌وبلن- که‌در‌عصرنیچه‌زندگی‌می‌کرد- می‌گوید، چهارچوب‌ارزشمندی‌به‌ما می‌دهد‌که‌در‌فهم‌اینکه‌درشرایط‌مصرف‌چه‌می‌گذرد‌ومصرف‌در‌ذهن‌ما‌چه شکلی‌پیدا‌می‌کند، بسیارکمک‌می‌کند.

شما‌معتقدید‌هنگامی‌که‌صنعت‌شهرت‌از‌دوره‌بهلوی‌اول‌کم‌کم‌وارد‌فرهنگ‌ما‌شد، دچار‌نفیرباتی‌شدیم‌که‌دلیل‌شوشی‌های‌بی‌آبرو‌مان،بعد‌سال‌های‌بی‌اتفاقات‌هم‌هنوز این‌وضع‌داده‌داشت، یعنی‌انسان‌هایی‌که‌صرفا‌به‌دلیل‌ثبت‌طلبی‌مشتد‌شد‌تد، حتی‌بعد‌ازانقلاب‌هم‌هنوز‌کم‌وبیش‌همین‌است.دیگرشما حتی‌بعد‌ازانقلاب‌نیز‌مجدد‌این‌روحیه‌را‌با‌ما‌می‌بینید‌که‌در‌عرصه‌ورزشی‌هم‌همین‌طور‌است. آمار‌ما‌از‌دیگر‌کشورها‌بدتر‌است؟

فصل دوم‌کتاب‌شما‌به‌بحث‌استعداد‌اشاره‌می‌کند، صنعت‌شهرت‌چه‌تحولی‌در مفهوم‌استعداد‌شکل‌داده‌است؟

صنعت‌شهرت‌نه‌تنهاصورتا‌زاراستعداد‌عبور‌کرده‌بلکه‌حتی‌خودواژه‌استعداد رابتیزه‌مصادره‌کرده‌است،۲۰سال‌پیش‌وقتی‌درکشورشمابه‌کسی‌گفتند‌که‌فلانی‌استعداد داره‌به‌این‌معنا‌بود‌که‌این‌فرد‌یک‌استعداد‌تحصیلی‌دارد، امروزاما‌وقتی‌می‌گویند این‌فرد‌یا‌استعداد‌است، تصویراین‌است‌که‌این‌فرد‌خوب‌می‌تواند‌آهنگ‌یا‌خواند یا‌سه‌رخ‌زی‌درییاورد‌و‌مردم‌ازسرگرم‌کند‌و‌حرک‌های‌محیرالعقول‌و‌لاگوگزی بزند. صنعت‌شهرت،واژه‌استعداد‌و‌هرواژه‌ای‌که‌ذیوای‌دارای‌بوده‌و‌وارثت‌این رامصادره‌کرده. شما‌الان‌نگاه‌کنید، می‌بینید‌که‌می‌گویند academy awards یعنی‌که‌ینهان‌می‌دهند، چنین‌تصویرکنند‌که‌دست‌کم‌دریک‌قرن‌گذشته‌است‌که‌این‌ها‌دارند‌ازاین‌حوزه‌ها‌مثل‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌شما نیاز‌به‌استعداد‌خاصی‌ندارید‌و‌کافی‌است‌که‌شانس‌بیاورید‌وپشتیبانی‌شوید. شما‌آگربهترین‌استعداد‌رادربازیگری‌داشته‌باشید،به‌احتمال‌زیاد‌هرگزشهرت‌نخواهید یافت‌و‌اگرهم‌بازیگرشدید،به‌احتمال‌زیاد‌نقش‌اول‌بازی‌نکنید. من‌معتقدم‌که‌ذاتی‌افرادی‌که‌خیلی‌حاشیه‌ای‌نیز‌در‌دوسال‌اول‌شهرت‌پایدار‌می‌مانند، به‌این‌دلیل‌است‌که‌ذاتی‌خیلی‌خیلی‌زیاد‌فقط‌و فقط‌چهارپنج‌سال‌کلاس‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌می‌روند‌و‌بعد‌مجبور‌می‌شوند‌که

شما‌در همین فصل معتقد هستید نظام آموزشی ما باعث شد استعدادکشی صورت گیرد و سیستم‌های قبلی آموزشی کارآمدتر‌دید پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا فرم آموزشی هم دربحث شکل‌گیری یا عدم‌شکل‌گیری موفقیت استعدادها نقش‌دارد؟

من‌گفته‌ام‌که‌این نظام‌آموزشی‌است‌که‌استعدادهای‌واقعی‌خودش رامی‌کوبد. شما‌کسانی‌راکه مثلا‌به‌طور‌استعداد‌ذاتی‌به‌ریاضی‌علاقه‌دارند‌و‌دیشترذاتی‌را می‌دهند، چطوری‌می‌خواهید‌ارتقا‌دهید؟ مثلا‌به‌دانش‌آموزی‌که‌دست‌کم‌دریک‌قرن‌گذشته‌است‌که‌این‌ها‌دارند‌ازاین‌حوزه‌ها‌مثل‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌شما نیاز‌به‌استعداد‌خاصی‌ندارید‌و‌کافی‌است‌که‌شانس‌بیاورید‌وپشتیبانی‌شوید. شما‌آگربهترین‌استعداد‌رادربازیگری‌داشته‌باشید،به‌احتمال‌زیاد‌هرگزشهرت نخواهید یافت‌و‌اگرهم‌بازیگرشدید،به‌احتمال‌زیاد‌نقش‌اول‌بازی‌نکنید. من‌معتقدم‌که ذاتی‌افرادی‌که‌خیلی‌حاشیه‌ای‌نیز‌در‌دوسال‌اول‌شهرت‌پایدار‌می‌مانند، به‌این‌دلیل‌است‌که‌ذاتی‌خیلی‌خیلی‌زیاد‌فقط‌و فقط‌چهارپنج‌سال‌کلاس‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌می‌روند‌و‌بعد‌مجبور‌می‌شوند‌که

میدان شهرت شما می‌گوید سوخت صنعت شهرت با سلبریتی‌ها گرو خورده است. اینجا این پرسش مطرح می‌شود که جامعه ما‌ مثل ما‌که آمار خوانی راهمیشه با‌خودداشته است چرا‌درچار‌چنین‌وضعیتی گرفتار شده‌است؟

دراینکه به‌سوالات‌قبل‌فیلم‌شما‌برگردیم- که‌ما‌می‌گوییم‌تلخ‌ترین‌و‌مهم‌ترین‌سوال‌بازیگری‌و‌خواننده‌ای‌شدن‌است- تاچه‌حد‌این‌احتمال‌وجود‌دارد‌که‌یک‌نفر‌بتواند‌به‌آن‌جایگاه‌برسد‌و‌چه‌تعدادی‌از‌آن‌ها‌می‌توانند‌به‌آن‌جایگاه‌برسند؟ این‌سوال‌بسیار‌مهم‌است‌و‌ما‌باید‌بتوانیم‌به‌آن‌پاسخ‌بدهیم. اما‌اینکه‌چرا‌ما‌این‌قدر‌به‌این‌سمت‌رفته‌ایم، به‌نظرمی‌رسد‌یکی‌از‌دلایل‌اصلی‌آن‌این‌است‌که‌ما‌ازدیرباز‌در‌جامعه‌ایرانیان‌خودمان‌ایمان‌نداشته‌ایم‌و‌به‌این‌باور‌نرسیده‌ایم‌که‌ما‌می‌توانیم‌کاری‌کنیم‌که‌دیگران‌به‌ما‌احترام‌بگذارند. ما‌همیشه‌دنبال‌این‌بوده‌ایم‌که‌دیگران‌به‌ما‌احترام‌بگذارند، درحالی‌که‌ما‌باید‌به‌این‌فکر‌کنیم‌که‌چه‌کاری‌باید‌انجام‌دهیم‌که‌خودمان‌به‌خودمان‌احترام‌بگذاریم. این‌یک‌مشکل‌بزرگ‌است‌که‌ما‌داریم‌و‌این‌مشکل‌باعث‌شده‌است‌که‌ما‌دچار‌یک‌سری‌توهمات‌شویم‌که‌یکی‌از‌این‌توهمات‌این‌است‌که‌ما‌فکر‌می‌کنیم‌که‌اگر‌ما‌بتوانیم‌به‌یک‌جایگاهی‌برسیم‌که‌دیگران‌به‌ما‌احترام‌بگذارند، دیگر‌مشکلی‌نداریم‌و‌همه‌چیز‌درست‌می‌شود. این‌توهم‌بزرگی‌است‌که‌ما‌داریم‌و‌ما‌باید‌بتوانیم‌به‌این‌توهم‌پایان‌بدهیم.

شما‌در همین فصل معتقد هستید نظام آموزشی ما باعث شد استعدادکشی صورت گیرد و سیستم‌های قبلی آموزشی کارآمدتر‌دید پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا فرم آموزشی هم دربحث شکل‌گیری یا عدم‌شکل‌گیری موفقیت استعدادها نقش‌دارد؟

من‌گفته‌ام‌که‌این نظام‌آموزشی‌است‌که‌استعدادهای‌واقعی‌خودش رامی‌کوبد. شما‌کسانی‌راکه مثلا‌به‌طور‌استعداد‌ذاتی‌به‌ریاضی‌علاقه‌دارند‌و‌دیشترذاتی‌را می‌دهند، چطوری‌می‌خواهید‌ارتقا‌دهید؟ مثلا‌به‌دانش‌آموزی‌که‌دست‌کم‌دریک‌قرن‌گذشته‌است‌که‌این‌ها‌دارند‌ازاین‌حوزه‌ها‌مثل‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌شما نیاز‌به‌استعداد‌خاصی‌ندارید‌و‌کافی‌است‌که‌شانس‌بیاورید‌وپشتیبانی‌شوید. شما‌آگربهترین‌استعداد‌رادربازیگری‌داشته‌باشید،به‌احتمال‌زیاد‌هرگزشهرت نخواهید یافت‌و‌اگرهم‌بازیگرشدید،به‌احتمال‌زیاد‌نقش‌اول‌بازی‌نکنید. من‌معتقدم‌که ذاتی‌افرادی‌که‌خیلی‌حاشیه‌ای‌نیز‌در‌دوسال‌اول‌شهرت‌پایدار‌می‌مانند، به‌این‌دلیل‌است‌که‌ذاتی‌خیلی‌خیلی‌زیاد‌فقط‌و فقط‌چهارپنج‌سال‌کلاس‌بازیگری‌و‌خوانندگی‌می‌روند‌و‌بعد‌مجبور‌می‌شوند‌که

آیا‌در دست‌متوجه‌شده‌باشم‌شما‌در همین‌فصل‌می‌خواهید‌بگویید‌با‌ورود‌صنعت شهرت‌به‌ایران، ما‌یک‌نوع‌برساخت‌رارا‌مفهوم‌استعداد‌مشاهده‌می‌کنیم‌که‌خیلی‌با استعداد‌واقعی‌سرکارندارد؟

بله، همان‌طورکه‌گفتم‌واقعا‌چنین‌چیزی‌است. شما‌ذهنا‌الان‌باشد‌که‌یک تعدادزیبه‌که‌الان‌خیلی‌خیلی‌خوب‌می‌خوانند‌و‌خیلی‌خوب‌می‌رقصند‌و‌می‌گویند تعدادیی‌باید‌باشند‌باشید‌تاتبولند. خواندن‌باشید‌اما‌فاکتورهای‌بسیار‌مهم‌تری هستند‌که‌اینها‌تعیین‌کننده‌هستند.یکی‌ازاین‌موارد‌شناس‌است‌یعنی‌شرکت‌های بزرگ‌وسیله‌ای‌هستند‌که‌می‌توانند‌ازاین‌افراد‌حمایت‌کنند‌و‌یکی‌دیگر‌ازاین‌موارد‌که‌ما‌بیشتر‌به‌آن‌اشاره‌می‌کنیم، این‌است‌که‌ما‌اصلا‌نمی‌دانیم‌که‌چه‌کسی‌واقعا‌استعداد‌دارد‌و‌چه‌کسی‌ندارد. ما‌فکر‌می‌کنیم‌که‌اگر‌یک‌نفر‌خیلی‌خوب‌می‌خواند‌یا‌خیلی‌خوب‌می‌رقصد، حتما‌استعداد‌دارد‌و‌یک‌چیزی‌هست‌که‌ما‌اسمش‌را‌استعداد‌گذاشته‌ایم‌و‌ما‌فکر‌می‌کنیم‌که‌این‌استعداد‌یک‌چیزی‌است‌که‌ما‌می‌توانیم‌آن‌را‌بسنجیم‌و‌بگوییم‌که‌این‌فرد‌استعداد‌دارد‌یا‌ندارد. درحالی‌که‌ما‌نمی‌توانیم‌بگوییم‌که‌این‌فرد‌استعداد‌دارد‌یا‌ندارد. ما‌فقط‌می‌توانیم‌بگوییم‌که‌این‌فرد‌خیلی‌خوب‌می‌خواند‌یا‌خیلی‌خوب‌می‌رقصد‌یا‌خیلی‌خوب‌می‌تواند‌یک‌کار‌خاصی‌را‌انجام‌دهد. این‌اتفاقی‌است‌که‌ما‌داریم‌و‌ما‌باید‌بتوانیم‌به‌این‌توهم‌پایان‌بدهیم.

در کشوری مثل ما که دین اسلام دستوراتی درباره زندگی و حتی نوع مصرف دارد بعضا می‌شود که چنین مصرف‌گرایی بی‌رویه‌ای‌که‌شما‌می‌فرمایید "آیا‌ما‌علت‌در‌فروش‌رویا و شکلی‌ازتخیلی‌است‌که‌سلبریتی‌ها‌برای‌جامعه‌ازطرق‌صنعت‌شهرت‌ساخته‌اند؟

چه‌کسی‌مدعی‌است‌که‌دین‌به‌زندگی‌مادین‌نمی‌پردازد. درتبیحه توضیح‌دادم‌که‌دین‌ما‌نیز‌ازدیدگاه‌شما‌که‌به‌زبان‌انگلیسی‌نوشتم، توضیح‌دادم‌که‌پیامبر‌ما‌شان دیگری‌از‌تخیل‌ایران‌دیدار‌خیلی‌خوب‌می‌تواند‌درگیر‌شود. این‌است. یعنی‌نوجوانان‌دیدار‌خیلی‌خوب‌شهرت‌دارند‌و‌پرستشده‌سلبریتی‌ها‌هستند‌تانوجوانان و‌کودکان‌ما‌بتوانند‌به‌عنوان‌الگوهای‌خوب‌برای‌خودشان‌انتخاب‌کنند‌که‌درآن‌ما‌می‌توانیم‌بگوییم‌که‌سلبریتی‌ها‌درچه‌جامعه‌ما‌بویند.دین‌می‌گوید بایدبتوانیم‌ازشکم‌خودمان‌زنده‌باشیم‌و‌دست‌نیزمی‌گوید‌بایدکار‌کنیم‌تاروزی بتوانیم‌ازشکم‌خودمان‌زنده‌باشیم‌و‌دست‌نیزمی‌گوید‌بایدکار‌کنیم‌تاروزی‌